

تذکره :

هنگامی که در اواخر سال ۱۳۰۶ هجری شمسی (فوریه ۱۹۲۸ میلادی) پادشاه اسبق افغانستان شادروان امیر امان‌الله خان در ضمن مسافرت با اروپا وارد برلن گردید راقم این سطور در مجله‌ای که بزبان فارسی و بنام «علم و هنر» در پایتخت کشور آلمان بچاپ میرسانید مقاله مفصلی درباره افغانستان و مخصوصاً تاریخ آن مملکت در شماره چهارم مجله ناهبرده (شماره فروردین ۱۳۰۷) منتشر ساخت که مبنی بر مطالعات زیادی بود اما چون مجله در همان اوقات با مشکل تراشیهای بدخواهانه گوناگونی مواجهه و ظاهراً در ورود آن بخاک ایران هم از جانب سانسور در سربند موافقی ایجاد گردید عده بسیار بسیار معدودی از ایرانیان و مخصوصاً افغانیان از انتشار چنین مقاله‌ای آگاهی یافته و بمطالعه آن دست یافتند و میتوان گفت که آن مقاله (که بصورت رساله‌ای در خود مجله بچاپ رسیده بود) در بونه فراموشی افتاد و کمالاً مجهول ماند ، امروز که پس از ۳۷ سال مجله «وحید» بمناسبت تشریف فرمائی والا حضرت ولیعهد افغانستان بایران سر مقاله شیوائی مبنی بر خیر مقدم انتشار داده است البته بجا خواهد بود که مقاله «علم و هنر» که مطالب و مندرجات آن همچنان کمالاً باعتبار خود باقی است برسم ابراز شادمانی نسبت بمناسبات دوستانه و صمیمانه‌ای که در میان ایران و افغانستان موجود است و بنا با اشتراك منافع و مصالح سیاسی و اقتصادی و فرهنگی نه تنها پایدار خواهد ماند بلکه روز بروز ریشه دارتر و استوارتر خواهد گردید درینجا از نظر خوانندگان بگذرد .

ژنو ۱۳۴۴ آذر

سید محمد علی جمال زاده

افغانستان

مقدمه :

افغانستان و ایران در گذشته دارای روابط تاریخی مهم بوده‌اند و با احتمال بسیار در آینده نیز حوادث و قضایائی که هنوز در پس پرده تقدیر پنهان است در بین این دو کشور

برادر ودوست مناسبات بیشتری ایجاد خواهد نمود و لو تنها ازین لحاظ هم باشد آشنائی ما ایرانیان بوضع واحوال این مملکت و اهالی آن که قسمت عمده آن با ما هم نژاد وهم کیش و هم زبان میباشند لازم و سودمند خواهد بود .

سرزمین این کشور کوهستانی که افغانستان نام دارد و مردم آن همواره بشجاعت معروف بوده هستند از چند لحاظ سویس را درسینه اروپا بخاطر میآورد بطوریکه میتوان افغانستان را سویس آسیا خواند . این کشور باراهائی که از مشرق بمنرب و از شمال بجنوب دارد از زمانهای فراموش شده قبل از تاریخ وعدهای بسیاری دور یکی از چهار راههای مهم دنیا بشمار میرود . ملل واقوام بسیاری در رفت و آمد و کوچها ومهاجرتها پی در پی خود که که درس نوشت نوع بشر نقش مهمی راداشته است از خاک این کشور گذشته اند . طوایف متعدد وملتهای گوناگون در استیلا وهجوم از جبال شامخه و دره های مشهور آن عبور نموده اند . فاتحین وجنگاوران بانام وبی نام بزرگ بمنظور دست یافتن بدر بندها وقلاع طبیعی واستحکامات خداداد این مرزوبوم خونهای زیاد ریخته وآتشها بر پا کرده اند .

مذاهب و تمدنهای مختلف بسیاری درین خاک باهم مواجه شده و تلاقی کرده اند . میگویند که گهواره کیش زرتشت در بلخ بوده است . مذهب بودا از هند و بسوی شمال آمد و در حوالی جلال آباد وبامیان با اساطیر و سنت یونانی روبرو گردید . افکار بلند و عقاید ارجمند حکیمان درون پرور چین از طرف مشرق مانند جویبار زلالی بچنانب مغرب روان گردید و تابدامنه جبال هندوکوش سرایت نمود و از آنجا نیز دورتر رفت . نقل میکنند که طوماس مقدس که یکی از حواریون حضرت مسیح بود از راه افغانستان برای تبلیغ کیش عیسی مسیح به هندوستان رفت و در نتیجه همت وفداکاری اوست که امروز هند دوازده ملیون مسیحی دارد . سپس چند قرن پس از آن دین اسلام از همین طریق وارد خاک هند شد .

افغانستان نیز مانند ایران چون بر سر راه هندوستان واقع گردیده از قدیم الایام هر گردنکشی که هوای ثروت و ذخایر هند بسرش میزد چه مانند اسکندر از مغرب و یا مانند چنگیز و تیمور از مشرق آن راه را پیش میگرفت و تا همین اواخر بهمین مناسبت و بازمانند ایران خودمان میدان رقابت گردنکشان قرن بیستم و حریفان قوی پنجه شمال وجنوب و شرق و غرب است .

درین هیچ جای شبهه نیست که نفع حیاتی ایران و افغانستان در نزدیک شدن بیکدیگر و توحید مساعی در تقویت بنای پیشرفت و ترقی و رفاه مشترک است و اولین قدم درین راه مانا

۱ در خصوص ساکنان قدیمی هند قبل از ورود اقوام آریائی رجوع شود به مقاله مفصلی که بقلم نگارنده در مجله «سخن» (شماره ۸ و ۹ دوره چهارم - تیر و مرداد ۱۳۳۲) در تحت عنوان «تمدن هند» بچاپ رسیده است و مقاله دیگری که در همین موضوع اخیراً بقلم آقای سید مرتضی موسوی در مجله «وحید» (شماره آبان ۱۳۴۴) انتشار یافته است (با عنوان «تمدن و فرهنگ در پاکستان باستان» .

معرفت و آشنائی بحال و اوضاع یکدیگر است و آشکار است این دولت هر قدر یکدیگر را بهتر و بیشتر بشناسند امکان ایفای حقوق یکانگی و همکاری بیشتر و استوارتر خواهد گردید.

قسمت اول

(پاره‌ای اطلاعات عمومی)

پیش از آنکه بتاریخ افغانستان بپردازیم خالی از فایده نخواهد بود که در نهایت اختصار اطلاعاتی درباره مردم افغانستان و زبان و کیش آنها بمرض خوانندگان برسانیم:

۱ - قوم افغان

کشور افغانستان از اواسط قرن هیجدهم میلادی یعنی از وقتی که قوت و قدرت در آن مملکت بدست طوایف و ایلات و عشایر افغانی افتاد بدین نام خوانده میشود .

ساکنین کنونی افغانستان عبارت هستند از چهار عنصر که عموماً در نتیجه اختلاط و امتزاجی که بمرور ایام بعمل آمد امروز دیگر تمیز آنها از یکدیگر کار آسانی نیست و این چهار عنصر از قرار ذیل میباشد :

۱ - افغانها .

۲ - ایرانیان .

۳ - ترك و منول .

۴ - آریائیهای هندو کش .

افغانها را در زمانهای قدیم پختون یا پشتون مینامیدند و این اسم اطلاق بتمام قبایل و ایلاتی میگردد که بزبان پشتو (یا پختو) کسه قرابت زیاد با زبان فارسی دارد تکلم مینمودند .

در مورخین مشرق زمین اولین کسی که ازین طایفه اسم برده عثمانی است در کتاب معروف خود «تاریخ یمنی» تقریباً در همان زمان بیرونی نیز ذکر افغانها را نموده است . بعد از آن ذکر این قوم در اغلب کتابهای تاریخ آمده است و رویهمرفته چنین استنباط میشود که مسکن اصلی آنها جبال و واقع در قسمتهای شمال شرقی هندوستان تا حدود دره های سند بوده است و اغلب در کتابها بجای لفظ «افغان» «اوغان» و «اغان» و گاهی نیز «اغوان» دیده شده است .

عنصر ایرانی در افغانستان عموماً «تاجیک» خوانده میشود . تاجیکها بزبان فارسی سخن میرانند و عبارتند از کوهستانیهای ایالت کابل و سکنه خود شهر کابل و خینجانیها باریکی های ساکن لوغار و بتخاک و خانواد هائی که در مشرق کابل سکنی دارند و همچنین اهالی سیستان که کم و بیش بایلوچها مخلوط و ممزوج شده اند .

اما آریایی‌های هندوکوش عبارتند از ساکنین ناحیهٔ موسوم به کافرستان ۱ که رویهمرفته با اسم «کافران سیاهپوش» خوانده می‌شدند و چنانکه از کیفیات زبان‌شان استنباط میشود قومی هستند آریایی‌الاصل و از لحاظ نژادی موقع آنها بین ایرانیان و هندیان است و تا زمان امیر عبدالرحمن خان بت پرست بودند ولی از آن تاریخ ببعد بموجب نوشته‌محرر فصل راجع بافغانستان در «دایرة المعارف اسلامی» ظاهراً بدین‌اسلام در آمده‌اند .

۲ = زبان در افغانستان

تمام زبانهایی که امروز در افغانستان بدان تکلم میشود باستانی‌ای قسمت ترکی در حدود جنوبی جیحون و زبان ناحیهٔ کافرستان از جمله زبانهای ایرانی بمعنی اعم این کلمه میباشد و از آن جمله زبان فارسی است که عموماً تاجیکها در ولایات کابل و هرات و بدخشان و کوهستان و در شهرهای کابل و هرات بدان سخن می‌رانند .

علاوه بر تاجیکها قوم «هزاره» نیز که با منولها بی‌شبهت نیستند و هکذا قزلباشهای کابل و هرات نیز که از جمله ایلات ترک شمالی ایران هستند و در قرن هیجدهم میلادی بخاک افغانستان کوچ کرده‌اند بفارسی سخن می‌رانند .

سایر زبانهای متداول در افغانستان تعلق بگروه السنهٔ قدیمی ایران شرقی دارد و عبارت است از زبانهای «پشتو» (یا «پختوه») و «غلجه» و «برگستانی»

زبان پشتو زبان افغانهاست چه در داخله و چه در خارج سرحدات کنونی افغانستان و قریب هفت کروزر نفر بدان زبان سخن می‌رانند که چهار کروزر آن در داخل و سه کروزر دیگر یادریک هندو یا در اطراف و جوانب هستند .

تاریخ ادبیات پشتو قدیمی است و متجاوز از سیصدسال است که شعرای بزرگی مانند خوشحال خان خٹک و میرزاخان و عبدالرحمن و عبدالحمید و کاظم خان شیدا که هر کدام صاحب دیوان و تألیفات هستند بدان زبان نظم و نثر نوشته‌اند .

۳ = هذهب

مذهب رسمی افغانستان سنت است باستانی‌ای هزاره‌های فارسی‌زبان و قزلباشهای کابل و هرات و کیانی‌های سیستان و هرات و ایلات غلجه که شیمه هستند و از آن گذشته پاره‌ای از مردم شیمه و معتقد به «پیرروشن» هستند که پیرو مراد آنها بشمار میرود .

۱ - این نام چندی است تغییر یافته و گویا «نورستان» خوانده میشود .

قسمت دوم

مجملی در تاریخ افغانستان

۱ - زمانهای قدیم

در طلوع فجر تاریخ سرزمینی که امروز بنام افغانستان نامیده میشود در تحت تملك و تسلط اقوامی بوده است از نژاد ایرانی . نام پاره‌ای از این اقوام در کتاب اوستا ذکر شده و هنوز هم اسم بعضی از ایالات و رودخانه‌های آن مرزوبوم یادگارهایی هستند که از آن زمانهای بعید باقی مانده است و از آن جمله است :

در زمان معاصر	در عهد پس از اوستا	در اوستا و در زبان فرس قدیم
بلخ	بکتیریا	باخدی Bâkhdhi باختریش در عهد هخامنشیان
هرات (هریو در زبان بلوچی)	اریانا (اریا) (areia) ariana	هریوا Haraêva Haraiwa هیریوا در عهد هخامنشیان
مرو مرغاب	مرگیانا Marguiana	مورو (Mouru) (Margu) مرگو هخامنشیان
بادغیس	—	ورتیگیزا Wartigaêsa
فرحزود	افادوس Ophadus	فردانا Fradatha
هلمند	اتیمندروس Etymandros	هیتمونت Haétu mant

در زمان هخامنشیان (۵۵۰-۳۳۱ ق.م) بر طبق سنگ نبشته‌هایی که از آن عهد باقی مانده است و بشهادت مورخ معروف یونانی هرودوت (۴۸۴-۴۰۶ ق.م) خاک ایران عبارت از ۲۳ ایالت بوده که شش ایالت ذیل نیز که می‌توان گفت در واقع افغانستان کنونی را تشکیل می‌دهند جزو آنها بوده است :

- ۱ - زرنگا (سیستان)
- ۲ - هریوا (هرات)
- ۳ - باختیش (بلخ)
- ۴ - گندارا (قندهار)
- ۵ - ذنگوش (هزاره)
- ۶ - هروتیش (قندهار)

مورخ بسیار مشهور یونانی هرودوت (۴۸۴-۴۲۵ قبل از میلاد) که او را ابوالمورخین خوانده اند در کتاب خود از قومی سخن میراند بنام پکتیس^۱ که در نواحی سرحدی هندوستان پکتی^۲ ساکن بوده اند و احتمال داده اند که مقصود همین قوم پشتویا پختو (باپاء فتحه دار) که ساکنان کنونی کشور افغانستان میباشند .

هنگامی که اسکندر ایران را فتح کرد این ایالات اغلب میدان تاخت و تاز قشون یونانی گردید و پس از وفات او با ایالات شرقی دیگر در تحت تسلط سلوکوس سردار یونانی درآمد اما مقارن همان اوقات چندرا کوپتا پادشاه هند پس از آنکه خاک هند را از تصرف یونانیها بیرون آورد با ایالات واقع در جنوب جبال هندو کوش نیز دست یافت .

از آن تاریخ بیهمدیان حکمرانان یونانی آن صفحات و پادشاهان هندیک سلسله زدو خورد هائی شروع شد که جزئیات و تفصیل آن عموماً هنوز هم چنانکه شاید و باید روشن نگردیده است و همینقدر میدانیم که از ۱۴۰ سال قبل از میلاد مسیح یک دسته از اقوام تازه‌ای نیز در صفحه این میدان مبارزه جلوه گر گردید و بتدریج بقسمتی از آن سرزمین (افغانستان امروزی) دست یافت . مهمترین این اقوام قومی بود موسوم به (ساکا) که ظاهراً ایرانی الاصل^۳ بوده اند و مسقط الرأس آنها در قسمت شمال افغانستان در بالای رود جیحون بوده

۲ - Paktyikes

۱ - Paktyes

۳ - مقصود از کلمه ایرانی در اینجا اهالی کنونی کشور امروزی ایران نیست بلکه مقصود اقوامی هستند که در زمانهای بسیار قدیم یعنی قبل از دوره هخامنشیان و در عهد هخامنشیان میزیسته‌اند و بادسته‌هایی که از همان دوره‌ها ایران را مقرو مسکن خود قرار دادند از یک اصل و دارای یک زبان (بالحجه‌های مختلف) و در حقیقت برادر بوده‌اند .

است و اسم کنونی سیستان (سکستان) از نام آنها مشتق گردیده است. حکمرانان این قوم که بتدریج بر قوت و قدرت خود افزودند بعدها با پادشاهان اشکانی که آنها نیز از اقوام ایرانی و هند و اروپائی بودند زدوخورد ها داشتند که تفصیل پاره‌ای از آنها بطور مختصر در دست است .

در سنه ۹۰ پس از میلاد مسیح قوم تازه دیگری با اسم قوم «کوشان» باین سرزمین دست یافت . بعقیده بعضی از مورخین اینها گروهی از ملتی بوده‌اند که در اسناد قدیمی چین با اسم «یوهیچی» Yueh-ct مذکور آمده است و اصلاً ترک بوده‌اند ولی آثاری در دست هست که دلالت میکند بر اینکه يك قسمت از آنها لااقل ایرانی الاصل بوده و دارای تربیت و تمدن ایرانی بوده‌اند و در مسکوکاتی که از آنها موجود است مشاهده میشود که عموماً اشخاصی بوده‌اند پرریش و طویل‌اللیحیه و بینی درشت و ازینرو حتی میتوان گفت که افغانها و تاجیکهای امروز اخلاف و فرزندان آنها هستند . زبان آنها یا اصلاً از جمله لهجه‌های ایرانی بوده و یا آنکه اندکی پس از دست یافتن بر سرزمین نامبرده یعنی افغانستان کنونی قبول يك زبان ایرانی نموده بوده‌اند چونکه مسکوکات آنها عموماً بزبان ایرانی و خط یونانی است .

از آنجائی که مبداء تاریخی که در روی مسکوکات سلاطین اول این قوم دیده میشود هنوز درست معلوم نیست اصلاً آغاز و پایان دوره سلطنت آنها را نمیتوان معین نمود. ولی همیتقدر میتوان گفت که عده آنها پنج‌الی شش نفر بوده و از حدود ۵۰ سال قبل از میلاد مسیح تا ۵۰ سال پس از آن بتدریج بر تمام آن صفحات دست یافتند. چون تصور نمیرود که اسامی

۱ - در «شاهنامه» فردوسی - از قومی سخن میراند بنام «سگسار» (سپاهی که سگسار خوانندشان) - پلنگان جنگی گمانندشان، یونانیها نیز از جمله طوایف «اسکیت» قومی را اسم میبرند که «سک» نام داشته و لهذا شاید بتوان احتمال داد که این قوم همان قومی است که بعدها در اواخر قرن دوم قبل از میلاد مسیح وارد سیستان (که اسم قدیمی آن «درائزیا» بود) گردید و آن ناحیه با اسم آنها «سکستان» (بجستان = سیستان) نامیده شده درین خصوص مراجعه شود به «تاریخ روابط روس و ایران» (صفحه ۴۲) که بطور ملحقات در صفحات آخر شماره‌های روزنامه کاوه (منظیبه برلن) بچاپ میرسد و متأسفانه نسخه‌های آن که در زیر زمین منزل خواهر زخم در برلن با مانع گذاشته شده بود در موقع ورود روسها در پایان جنگ عمومی دوم بکلی طعمه آتش وسیل گردید و از میان رفت و خدا را شکر که يك نسخه از آن برای خودم باقی مانده است و آرزو دارم که از نو بصورت کتاب بچاپ برسد .

۲ - باستانشناس محروف فرانسوی استاد شلومبرگر (استاد در دانشگاه استراسبورگ فرانسه) درین زمینه بسیار کار کرده و زحمت کشیده است و نتایج سودمند و آموزنده‌ای بدست آورده است و هنوز هم يك هیئت علمی فرانسوی در خاک افغانستان مشغول کار است و امید است که دریرتو همت آنها مجهولات بسیاری کم کم روشن گردد .

۳ - باید دانست که این مقاله در سال ۱۹۲۸ میلادی (اسفند ۱۳۰۶ و فروردین ۱۳۰۷) یعنی ۳۷ سال قبل ازین نوشته شده است و شاید ازین بین اطلاعات جدیدی بدست آمده باشد که فعلاً بر راقم این سطور مجهول است .

سلاطین این سلسله که معروف به «سلسله کوشان» هستند در مشرق زمین عموماً معروف باشد لهذا شاید از لحاظ تاریخ بیفایده نباشد که اسامی آنها را بطوریکه بخط یونانی روی مسکوکات منقوش بدست آمده است در اینجا ذکر نمائیم :

۱- کادفیزیس اول (Kadphises 1) (کوجولا)

۲- کادفیزیس دوم (هیما)

۳- کانیشکا (Kanishka)

۴- هوویشکا (Huwishka)

۵- وازودیوا (Wāsudéwa)

بعضی از این پادشاهان دارای قدرت عظیمی گردیدند و قلمرو حکمرانی خود را تا سند وسغد و حدود خاگ اشکانیان بسط دادند و در دوره سلطنت اشکانیان با پادشاهان ایران رقابت وزد و خوردهای مهمی داشته اند و با آنکه سلطنت آنها در هندوستان دنباله طولانی پیدا نکرد ولی در افغانستان ریشه افکندند و چندین قرن در آنجا سلطنت نمودند چنانکه پس از انقراض اشکانیان و سلطنت رسیدن ساسانیان با پادشاهان ساسانی دارای مناسبات مهم اعم از دوستی و دشمنی گردیدند و حتی هرگز دوم پادشاه ساسانی (جلوس در ۳۰۳ میلادی) دختر یکی از این سلاطین را بمزاوجت خود درآورد و او در روی سکه ای که از او موجود است خود را از «دودمان شاهان کوشان بزرگ» خوانده است ولی پادشاهان کوشانی بتدریج در تحت نفوذ ساسانیان درآمدند و حتی بعضی از آنها اسامی پادشاهان ساسانی را دارند از قبیل هرمن و بهرام و فیروز .

۱- چنانکه میدانید اشکانیان یا پارتها ۴۷۴ سال در ایران سلطنت کردند و پادشاهان بزرگ آنها با روم جنگهای تاریخی نموده اند و تیراندازان و کمانداران قیماق سوار آنها پشت سپاهیان روم را میلرزانید ولی بجهاتی که درست بر ما معلوم نگردیده (بعضی را عقیده بر این است که ساسانیان آثار آنها را ناپود ساخته اند) فردوسی در شاهنامه جاودان خود فقط ۱۴ بیت در حق آنها آورده است و فرموده :

«چو کوتاه بد شاخ و هم بیخشان نکوید جهان دیده تاریخشان ،
 «از ایشان جز از نام نشنیده ام نه در نامه خسروان دیده ام ،

خدا پدر فرنگیها را بیامزد که این قسمت از تاریخ ما را نیز مانند تاریخ هخامنشیان برای ما روشن و معلوم ساخته اند والا امروز ما ایرانیان قسمت عمده تاریخ نیاکان خود را نمیدانستیم همچنانکه در حدود ۲۵ قرن نداشتیم و در جهل و تاریکی بسر بردیم.